

شبان

تلخی: گناه پنهان شبانان!

از تَت استیوارت

معرفی می‌کند.

خادمینی که خود را روحانی تر می‌دانند، واکنش ناسالم دیگری نشان می‌دهند؛ و آن سرکوب کردن زخمهاست و تظاهر به اینکه همه را دوست داریم، در حالیکه در دلمان، غده سرطانی تلخی و مرارت در حال رشد است. مانند این است که غذاهای مانده و گندیده را در یخچال نگه داریم و تعجب کنیم که بوی تعفن می‌آید. بعضی دیگر از ما خادمین، رفتار بد دیگران را از راههای عقلایی و منطقی توجیه می‌کنیم. به خود می‌گوییم: «اینها نوایمان هستند و رفتار درست را نمی‌دانند.» به این ترتیب، رفتار نادرستشان را توجیه می‌کنیم، اما تلخی و زخم عمیق کماکان لاینحل در وجودمان باقی می‌ماند.

مشکلی که همه این واکنشها و راهها دارند، این است که ما را با گناه پنهان تلخی تنها وا می‌گذارند. کتابمقدس به روشنی کاری را که باید بکنیم، به ما تعلیم می‌دهد: باید شخص خطاکار را به طور کامل و از دل ببخشیم. عیسی به ما امر می‌کند که یکدیگر را آنطور ببخشیم که خدا ما را بخشیده است (متی ۱۸: ۲۳-۳۵). «عفو کنید تا آمرزیده شوید» (لوقا ۶: ۳۷). دلیل قانع‌کننده برای بخشیدن دیگران این است که با این کار، از اسارتی که رفتار بد دیگران به وجود آورده است، آزاد می‌شویم. نویسنده‌ای چنین نوشته است: «کسی که حاضر نیست ببخشد، مانند کسی است که خودش زهر می‌نوشد اما منتظر است که دشمنش بمیرد!» مشکل دیگر این است که گناه پنهان تلخی روح القدس را محزون می‌سازد و مانع ریش برکات خدا بر خدمتتان می‌گردد. آیا شما در این گناه پنهان گرفتارید؟ پس دنباله مقاله را بخوانید تا بدانید که خدا چگونه می‌تواند شما را آزاد سازد و خدمتتان را برکت دهد.

(بقیه در صفحه ۷)

در خدمت کردن به دیگران مخاطره بزرگی وجود دارد! و آن این است که هر چه بیشتر دل خود را به روی دیگران بگشایید، و محبت و خدمتشان کنید، احتمال بیشتری وجود دارد که از جانب ایشان مورد حمله قرار گیرید و مجروح شوید. در واقع، محال است که در اثر خدمت، جراحت و زخم بر نداریم. و درست در همینجاست که خصائل و شخصیت مسیحی مان ظاهر می‌شود، یعنی در نحوه رویارویی ما با این جراحت‌ها. در عبرانیان ۱۲: ۱۵ چنین می‌خوانیم: «مترصد باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند.» چه عواملی باعث ایجاد این «مرارت» یا تلخی می‌گردد؟

در خدمت مسیحی، عوامل گوناگونی موجب دلسردی و سرخوردگی می‌گردد، اما مهم‌ترین عامل، مردم هستند. چقدر دردناک است وقتی در می‌یابیم که همکارانمان در خدمت به ما خیانت کرده‌اند؛ وقتی پی می‌بریم که آنچه به عنوان درد دلی محرمانه گفته‌ایم، به گوش دیگران رسیده است؛ وقتی می‌شنویم که دیگران در مورد ما دروغ گفته‌اند و خصوصیات اخلاقی مان را مورد حمله قرار داده‌اند؛ وقتی متوجه می‌شویم که کسانی که خدمت و محبتشان کرده‌ایم، کلیسا را ترک کرده، به سوی دنیا رفته‌اند. واکنش ما در مقابل این جراحتات، نشان‌دهنده خصائل واقعی ما می‌باشد.

خادم مسیح ممکن است واکنشهای گوناگونی از خود نشان دهد. وسوسه‌انگیزترین واکنش، مقابله به مثل و تلافی کردن است! مثلاً برای تنبیه او، ارتباط مان را با او قطع می‌کنیم، یا شایعات دروغ در باره او پخش می‌کنیم. این واکنش بسیار لذت بخش است، چرا که ته چه مردم را از ما برگزیده، شخص مقابل را خطاکار

سرسخن

ایمانداران کلیسای ما اغلب از من می پرسند: «چرا میان رهبران اینقدر بدگویی و روحیه انتقاد هست؟» اوائل، نمی دانستم چه جواب بدهم. نمی خواستم خودم هم در ورطه گناه غیبت بیفتم. بعد از سالها خدمت، فکر می کنم پاسخی برای این سؤال یافته باشم. ما همگی زخمهای بسیار در زندگی برداشته ایم و دیگران را هم در مقابل زخمی کرده ایم. اما علت اصلی همه اینها این است که در وجود همه ما یک گناه پنهان وجود دارد، گناه تلخی! هیچیک از ما از زخمهای روزگار و اطرافیان در امان نبوده ایم، اما بعضی از ما به رازی دست یافته اند، که آن همانا فیض خدا برای بخشیدن و آزاد ساختن آنانی است که محکومشان کرده بودیم. در این شماره، اکثر مقالات را به مسأله «بخشش» اختصاص داده ایم و از خوانندگان عزیزمان تقاضا داریم که از خدا بخواهند که قلبشان را تفتیش بفرماید و ریشه های مرارت و تلخی را به ایشان نشان دهد. دعای ما این است که همگی در فیض مسیح رشد کنیم و قدرت این را بیابیم که آنانی را که زخمی مان کرده اند، ببخشیم.

در این شماره، خوشوقتی که نخستین نویسنده زن مجله مان را نیز به خوانندگانمان معرفی کنیم. خانم تاکوش هوسپیان مهر، همسر خادم شهید، کشیش هایک هوسپیان مهر، ماجرای سفر خود را از دیار تلخی به قلمرو آزادی و وارستگی، با ما در میان می گذارد. خدا را برای شهادت مؤثر خانم تاکوش و همسر ایشان که جان خود را در راه خداوند داد، شکر می کنیم.

همچنین جای خوشوقتی است که به اطلاعات برسانم که مجله شبان هر بار با استقبال بیشتری روبرو می شود و تعداد خوانندگان آن افزایش می یابد. از همه عزیزانی که با ما تماس گرفته اند و شادی شان را از دریافت شبان ابراز داشته اند، سپاسگزاری می نمایم. اگر شبان باعث برکتان شده است، شاید خودتان یا کلیسایتان مایل باشید با دادن هدیه ای به موسسه «تعلیم»، در هزینه های تکثیر و پست مجله سهیم گردید. اما خط مشی ما این است که شبان را بدون انتظار کمک مالی، برای تمام علاقمندان ارسال داریم، با این اعتماد که خدا قادر به تأمین نیازهای ما هست.

درضمن، در این شماره، به علت تمرکز بر روی موضوع بخشش و در نتیجه تراکم مطالب، بخش سوم مقاله «خادم و تفسیر کتاب مقدس» در شماره بعد منتشر خواهد شد.

باشد که خدا ماههای تابستان شما را با اوقاتی آسمانی و آرامش بخش مبارک سازد.

تت استیوارت

سر دبیر

مطالب این شماره:

- گناه پنهان تلخی
(تت استیوارت) ص ۱
- اگر من توانستم ببخشم،
شما هم می توانید
(تاکوش هوسپیان مهر) ص ۳
- کلیسای هدفمند (بخش دوم)
(سارو خاچیکیان) ص ۴
- بدهکار بی گذشت
(فریریز نیکوروش) ص ۵
- طرح کلی برای تهیه موعظه
(تت استیوارت) ص ۷

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوارت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
1740 S. Buckley Rd,
#6-265
Aurora, Colorado 80017
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11

Fax: +1-303-873 62 16

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می دارند، می توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

اگر من توانستم بیخشم، شما هم می‌توانید!

از خانم تاکوش هوسپیان مهر

ازدواج من

من در اصفهان، در یک خانواده ارمنی به دنیا آمدم و در همانجا بزرگ شدم. در نوجوانی قلبم را به خدا سپردم. از همان آغاز آرزویم این بود که با یک خادم ازدواج کنم چون توسط یک واعظ نجات یافته بودم؛ و همین را نزد خدا دعا می‌کردم. در همین حین، یک جوان پر از غیرت در تهران برای انتخاب همسر دعا می‌کرد تا خداوند او را هدایت کند. این جوان، کسی جز هایک هوسپیان نبود. او به مدت سه روز برای ازدواج روزه و دعا داشت و خداوند او را به اصفهان هدایت کرد. در اصفهان در طی جلسه‌ای همدیگر را دیدیم و خداوند به وضوح به او گفت که من باید همسر او بشوم. در آن موقع، روح‌القدس به یادم آورد که سه سال پیش چه آرزویی داشتم و چه دعایی کردم.

به این ترتیب، هنوز ۱۸ سال را تمام نکرده بودم که با هایک ازدواج کردم و خدمت ما شروع شد. یک سال اول در تهران و سپس در مازندران به خدمت خدا پرداختیم. خدمت ما با تأسیس کلیسا در شهر گرگان شروع شد. خدمت روحانی برای من شبیه یک دانشگاه عملی است که در آن دانشگاه درسهای زیادی یاد می‌گیریم. بعضی درسها با گریه و شب‌زنده‌داری و بعضی درسها به آسانی. پس به‌عنوان یک زوج جوان و بسی تجربه در شهر جدید یاد گرفتیم که چطور باید به او توکل و اعتماد کنیم.

نخستین درس دانشگاهی!

اما چیزی نگذشت که اولین درس مشکل برای من فرار رسید. هایک و من و پسر ۶ ماهه‌مان، همراه با برادر بلیس (میسونر آمریکایی) و همسرش و سه فرزندش، در ماشین به طرف گرگان می‌رفتم که در تاریکی شب، تصادف وحشتناکی کردیم. در

این تصادف، پسر ما و سه بچه برادر بلیس کشته شدند و ما هم پر از شکستگی در قسمت‌های مختلف بدن، در بیمارستان بستری شدیم. بستری بودن به مدت ۲ ماه و غم از دست دادن بچه خیلی مشکل بود ولی در آن اتاقی که من و هایک در بیمارستان بودیم، مرتب خدا را شکر می‌کردیم و باعث تشویق و دلداری دیگران می‌شدیم، چونکه واقعاً روح‌القدس ما را تسلی داده بود. ایمانداران کلیسا هم مثل عضو خانواده به ما می‌رسیدند و هر نوع خدمتی را انجام می‌دادند. در بیمارستان خداوند به وسیله ۲ آیه با من صحبت کرد: رومیان ۲۸:۸ و فیلیپیان ۴:۴ که در هر حال در خداوند شاد باشیم چونکه شادی خدا به شکستگی ربطی ندارد بلکه از درون می‌جوشد.

هایک که بود

بعد از بهبود، به گرگان برگشتیم و خدمت‌مان را ادامه دادیم. در این مدت، هایک با سرسپردگی و ایمان خالص خدا را خدمت می‌کرد با اینکه جفاها زیاد بود. من از ایمان او برکت می‌یافتم. پس از ۱۲ سال خدمت در گرگان، به تهران منتقل شدیم. هایک مدتی به‌عنوان معاون ناظر و بعد در سمت نظارت در کلیسای جماعت ربانی خدمت کرد. به‌خاطر خدمت سنگینی که بر دوشش بود، مجبور بود چه در داخل و چه در خارج، خیلی زیاد مسافرت کند.

کمی در مورد اخلاق هایک بگویم: او خیلی دل‌رحم بود و خیلی فروتن و پر از محبت، چون الگویی مثل مسیح داشت و خیلی به آسمان فکر می‌کرد و بیشتر سرودهایی که سراییده، راجع به آسمان است. هایک برای من شوهر نمونه و برای چهار بچه‌ها پدر نمونه بود. یادم هست یک روز دخترم گفت که اگر مسیح در قرن بیستم به دنیا

می‌آمد، باید شبیه پدرم می‌بود. این بود تأثیری که هایک روی همه ما گذاشته بود. اعضای خانواده من هیچکدام در ایران نبودند، ولی هایک همیشه سعی می‌کرد که جای همه را برای من پر کند تا من احساس تنهایی نکنم و همین کار را تا آخر انجام داد. او به‌خاطر همان دل‌رحمی و مهربانی‌اش، خیلی زیاد به فکر جفادیدگان بود و برای آزادی آنها خیلی سعی و کوشش می‌کرد.

شهید شدن هایک

به دنبال یکی از همین تلاشها بود که یک روز، یعنی ۱۹ ژانویه ۱۹۹۴ صبح از خانه بیرون رفت و هیچوقت برنگشت. تا ۱۲ روز هیچ خبری از او نبود. خدا می‌داند که ما چه حالی داشتیم. هیچ فکر نمی‌کردیم که باید اتفاق وحشتناکی افتاده باشد. فکر می‌کردیم در بازداشتگاه است. در فکر این بودم که لباس برای عوض کردن ندارد و به فکر قرص فشار خونسش بود که همراهش نبود. نمی‌خواستم فکر دیگری بکنم. در این حین، تمام خانواده و کلیسا در دعا و جستجو بودند. هر جا می‌رفتند، خبری نبود. تا اینکه بعد از ۱۲ روز، این خبر وحشتناک به ما رسید که او با ضربات چاقو به‌قتل رسیده و جسد را در بیرون شهر پیدا کرده‌اند.

کینه و نفرت!

خودتان می‌توانید حال ما را حدس بزنید. بعد از حدود ۲۶ سال زندگی با هایک، حالا می‌دیدم که او دیگر نیست. چرا نیست؟ چطور شده؟ این افکار مرا دیوانه می‌کرد. قلب همه ما پر از تنفر و کینه و حس انتقام‌جویی شدید بود. قلب ما زخمی بود. طوری شده بود که از همه بدم می‌آمد، حتی در و دیوار و خاک ایران. این احساس من و بچه‌هایم بود. (دنباله در صفحه ۶)

کلیسای هدفمند

بخش دوم

از کشیش سارو خاجیکیان

خوانندگان گرامی، در شماره گذشته، چهار مورد از عقاید غلط در باب رشد کلیسا را برشمردیم. اینک به دنباله عقاید غلط می‌پردازیم.

پنجمین عقیده غلط:

تنها شرط رشد کلیسا در این است که ما به خدا وفادار بمانیم

در چنین طرز فکری، نصف حقیقت را می‌توان مشاهده کرد، نه تمام حقیقت را. خدا از ما انتظار دارد نه تنها به او وفادار بمانیم، بلکه میوه نیز بیاوریم. آیات بسیاری در عهد جدید هست که بر اهمیت میوه آوردن تأکید می‌ورزد.

● مسیح ما را برای میوه آوردن فرا می‌خواند (یوحنا ۱۵:۱۶)

● با میوه آوردن خدا را جلال می‌دهیم (یوحنا ۱۵:۸)

● میوه آوردن ما خدا را خشنود می‌سازد (کولسیان ۱:۱۰)

● سخت‌ترین سرزنش عیسی متوجه درختی بود که میوه نداشت (متی ۲۱:۱۹)

● قوم اسرائیل به سبب نداشتن میوه از مواهب الهی بی‌نصیب شدند (متی ۲۱:۴۳)

میوه آوردن به چه چیز اشاره دارد؟ زندگی پرثمر مسیحی کدامست؟ در عهد جدید ۵۵ بار واژه میوه یا مشابه آن بکار رفته است. با نگاه به آیات مربوطه می‌توان دید که منظور از میوه چیست: توبه (متی ۳:۸)، عمل کردن بر آنچه راست است (متی

۱۶:۷ - ۲۱)، دعای مسنجاب شده (یوحنا ۷:۱۵ - ۸)، هدایای ایمانداران (رومیان ۲۸:۱۵)، رفتار و شخصیت مسیح‌گونه و شناساندن مسیح به بی‌ایمانان (رومیان ۱۳:۱).

با توجه به فرمان بزرگ مسیح به کلیسا، شکی نیست که میوه آوردن از طریق ایمان آوردن بی‌ایمانان، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رشد کلیسا باید باشد (اول قرنتیان ۱۶:۱۵). کتاب مقدس رشد کمی کلیسا را آشکارا به‌عنوان میوه قید می‌کند (کولسیان ۱:۶). آیا کلیسای من و شما به‌لحاظ تعداد در حال رشد است؟ آیا افراد جدید به کلیسا اضافه می‌شوند؟ رشد کمی و کیفی مخالف یکدیگر نیستند بلکه برعکس با هم پیش می‌روند! البته ممکن است که تعداد رو به افزایش باشد، اما مردم از نظر روحانی رشد نکنند، اما این صحیح نیست که به بهانه روحانی‌نگه داشتن کلیسا، بی‌خاصیت و بی‌ثمر و منفعل باقی بمانیم. عیسی مسیح در «مثل قنطارها» صریحاً خادمی را «امین» خواند که فعال بود و خاصیتی از خود نشان داده بود؛ و برعکس خادمی را که از ترس از دست دادن قنطارش هیچ فعالیتی نکرده بود، «شریر و تنبل» خواند (متی ۲۵:۱۴ - ۳۰). ما وقتی امین و وفادار بودن خود را به خدا ثابت می‌کنیم که از آنچه خداوند در اختیار ما نهاده، برای پیشبرد کلیسای او استفاده می‌کنیم.

شما چگونه وفاداری را تعریف می‌کنید و می‌سنجید؟ آیا نداشتن برنامه‌ای جدید که بتواند بی‌ایمانان را جذب کند، وفادار

بودن به مسیح است؟ آیا خدمت کردن آنگونه که مرا ناراحت نکند وفادار بودن قلمداد می‌شود؟ آیا چسبیدن به روشهای سنتی کلیسایی که حاصل دست انسانهاست، به عوض رسیدن به مردم خارج از کلیسا وفاداری است؟

جای تأسف است که امروزه کلیساهای بسیاری وجود دارند که ادعا می‌کنند تعلیمشان صحیح است و ایمانشان قوی، اما هیچ نشانی از میوه در آنها مشاهده نمی‌شود، چرا که مایل نیستند روشهای خود را عوض کنند. یک نفر گفته است: «کلیسا می‌تواند به‌لحاظ تعلیمی، مانند لوله تفنگ راست باشد، اما در عین حال به‌لحاظ روحانی خالی!» بیایید تا آنجا که در توان داریم، در جهت رشد کلیسا و رسیدن به مردم بکوشیم.

ششمین عقیده غلط:

نباید از کلیساهای بزرگ آمریکایی آموخت

با تأمل در نحوه رشد کلیساهای بزرگ آمریکایی، می‌توان درس‌هایی گرفت. برای خود من (سارو) کلیسای Saddleback الهام‌بخش بوده است. حدود دو سال پیش، در سمینارهای این کلیسا که در «اورنج کانتی» کالیفرنیا واقع است، شرکت کردم و روشهایی بسیار سودمندی از آن آموختم. حدود یک سال است که از این روشها در کلیسای خود در «گلندل» کالیفرنیا استفاده می‌کنم. در نتیجه تعداد (دنباله درص ۸)

بدهکار بی‌گذشت!

تعمقی در پیرامون مثلِ بدهکار بی‌گذشت (متی ۲۱:۱۸-۳۵)

نوشته کشیش فریبرز نیکوروش

ملکوت خدا، همه چیز منجمله (یا حتی بشود گفت علی‌الخصوص) روابط انسانها دستخوش تحولی عمیق گردیده، زیر و رو می‌شود. در ملکوت خدا، کوچکترها بزرگ خواننده می‌شوند^(۶) و به خاطر باز یافتن یک گوسفند گم شده، نود و نه گوسفند دیگر در کوهسارها می‌شوند^(۷). دیگر لازم نیست که تعداد قوم و قبیله خود را به رُخ دیگران بکشیم و یا نسبت به کلیسای همسایه خدا احساس حسادت کرده، یا از تعداد دشمنان قوم خدا هراسان شویم. زیرا کافی است که دو یا سه نفر به اسم عیسی جمع شوند و او با تمامی قوت و جاه و جلال و شوکت و بزرگی خود در میان ایشان حاضر خواهد بود^(۸). با توجه به واقعیت ملکوت خدا در میان ما و با این دگرگونی بنیادین و کلی زندگی و روابط ما است که ما ناگزیر به بخشیدن برادر خود از صمیم دل می‌باشیم. ملکوت خدا و حضور پادشاهی خدا در این جهان آنقدر جدی است که در مقابل قوانین آن دو راه بیشتر وجود ندارد. یا اینکه پس از دریافت هدیه بخشش رایگان از سوی خدا، مطابق قوانین ملکوت او زندگی خواهیم کرد و یا مجبور خواهیم شد که تمامی بدهی خود را به خدا ادا کنیم. راه سومی وجود ندارد!

و حکیم‌تر از سلیمان^(۵)، و خلاصه به مراتب بزرگتر از موسی و الیاس در میان قوم اسرائیل ظاهر شده است. پس اگر مقام عیسی ناصری از موسی بالاتر است، پس او می‌بایستی تورات و قانونی مهم‌تر از موسی نیز به ارمغان بیاورد. از آن سبب است که متی با دقت خاصی، انجیل خود را در پنج بخش مجزا (یادآور پنج کتاب تورات) عرضه می‌کند تا نشان دهد عیسی مسیح توراتی جدید به قوم خدا ارائه کرده است.

متی کوشش می‌کند که به خوانندگان خود نشان دهد که مسیح موعود ظهور کرده است و پادشاهی خدا در میان ما ایمان‌داران به ثبوت رسیده و هم‌اکنون ملکوت آسمانی در زندگی قوم خدا (کلیسا یا اسرائیل جدید)، برپا گردیده است. در سراسر انجیل متی یک مطلب بارها و بارها تکرار می‌شود و آن این است که اینک ما از یک دروازه بسیار مهم و معین تاریخی عبور نموده‌ایم؛ اینک ملکوت خدا در جهان است؛ اینک عمانوئیل (خدا با ما) در میان ماست؛ اینک امروز روز نجات است. این برهه جدید تاریخی، نیازمند به تولدی جدید و نگرشی دوباره و تجدید نظری کلی به تمامی جوانب زندگی می‌باشد.

یکی از این جنبه‌ها که مستلزم بازنگری عمیق می‌باشد و بایستی به طور ریشه‌ای و به گونه‌ای بنیادین دگرگون شود، همانا روابط میان افراد خانواده خداوند است. پس، از این جهت است که تمامی باب هجدهم انجیل متی به این مطلب اختصاص داده شده است. در

بی‌شک هرگاه که بحث بخشش و گذشت به میان می‌آید، معلمین کلام و واعظین محترم گریزی به صحرای «هفتاد هفت مرتبه» زده، نوکر بی‌گذشت را به چهار میخ می‌کشند و با استناد به آیات فوق، اعضای کلیسا را به گذشت و بخشش فرا می‌خوانند و آنها را از عواقب شوم نبخشیدن برادر و یا خواهر دینی مخبر می‌سازند. علت این است که این مثل ساده و رک و راست و صاف و پوست‌کننده خداوندان، جایی برای توجیه و تفسیر و عذر و بهانه باقی نمی‌گذارد. موضوع کاملاً مشخص است و واکنش و وظیفه ما نیز بدون هیچ شک و ابهامی معین گردیده است. اگر کسی به ما بدی کند، باید به رحمت‌های خدا نظر کرده، با توجه به احسان و بخشش خدا، برادر خود را «از دل» ببخشیم.

گو اینکه این مثل بسیار ساده و روان و بی‌نیاز از تفسیر است، ولی اجازه می‌خواهم که در این مختصر، کمی پیرامون این مثل تفکر کنیم و کمی در حول و حوش زمینه این آیات ببیندیشیم و سعی کنیم که بار دیگر و از چشم‌اندازی تازه به این مثل مشهور خداوندان نگاه کنیم. پیش از هر چیز باید دانست که مقصود مهم (و حتی می‌شود گفت که تنها مقصود) متی از نگارش انجیلش، اعلام این حقیقت بوده است که عیسی ناصری تحقق پیشگویی «آن نسبی موعود» در تورات است^(۱). هم و غم و دلمشغولی متی این است که نشان دهد، شخصی بزرگتر از یحیی^(۲)، بزرگتر از هیکل^(۳)، بزرگتر از یونس^(۴)، مهم‌تر

۱- تنه ۱۸:۱۵-۱۸

۲- متی ۱۱:۱۱

۳- متی ۱۲:۶

۴- متی ۱۲:۱۲

۵- متی ۱۲:۱۲

۶- متی ۱۸:۱۸-۲۰

۷- متی ۱۸:۱۸-۲۰

۸- متی ۱۸:۱۸-۲۰

(دنباله صفحه ۳)

در آن روزها، نه فقط من و خانواده‌ام سوگوار بودیم، بلکه همه کلیسا، یا بهتر است بگویم همه کلیساها سوگوار بودند، چونکه او نه فقط شوهر و پدر بچه‌های من بود، بلکه برادر و پدر روحانی خیلی‌ها. در این مدت، در این دانشگاه عملی دوباره خیلی درسها یاد گرفتم که با گریه و درد توأم بود.

البته کلیسا مثل یک خانواده به ما رسید. این دومین بار بود که من معنی خانواده بودن در مسیح را لمس کردم. در تمام مدت سال اول که واقعاً ما احتیاج داشتیم ایمانداران عزیز از همه نظر به ما رسیدند و ما را یک لحظه تنها نگذاشتند. ایمانداران از کشورهای مختلف با کارت‌ها و نامه‌ها باعث تسلی شدند. خوب یادم است هر روز دهها کارت به دستم می‌رسید. حتی یک روز تعداد کارت‌ها به صد عدد رسید. یک بار هم یک کارت بدون اینکه نشانی ما روی آن باشد، به دستمان رسید. روی کارت، در قسمت نشانی گیرنده فقط نوشته شده بود: «ایران - تهران - خانم تاکوش هوسپیان!» آن کارت نیز به دستم رسید. به این شکل، ما از بیرون کشور نیز با دعا محاصره شده بودیم.

ولی با وجود همه اینها، تنفر و کینه و حس انتقام هنوز در قلبم بود. همیشه تجسم می‌کردم که دستم پراز گل است و می‌خواستم به طرف آنانی پرت کنم که این جنایت را انجام داده بودند. ولی در عین حال، همیشه دعا می‌کردم که «خداوندا، می‌خواهم تو در من دیده شوی، حتی در بدترین موقعیت.»

آغاز شفا و ولرستگی

یک روز، یک خواهر به ملاقات من آمد و گفت: «خواهر تاکوش، آمده‌ام فقط یک چیز از طرف خداوند به شما بگویم و آن این است که برای دشمنانتان دعا کنید و آنها را ببخشید.» راستش من خیلی ناراحت شدم و مؤدبانه به او گفتم: «خواهر جان، من اولاً نمی‌خواهم ببخشم؛ ثانیاً نمی‌توانم دعا کنم. تازه دلم می‌خواهد که همه آنها

که شوهر عزیزم را اینطور کشتند، به جهنم بروند.» ولی آن خواهر با مهربانی گفت: «اگر نمی‌توانی، اشکالی ندارد. اما سعی خودت را بکن!» من اصلاً از آن ملاقات خوشحال نبودم. ولی وقتی که آن خواهر منزل ما را ترک کرد، تصمیم گرفتم دعا کنم. باید اعتراف کنم که کینه و نفرت سر جایش بود. ولی شروع کردم به دعا کردن. اما دعا از قلبم بیرون نمی‌آمد، فقط لبهایم تکان می‌خورد. ولی شروع کردم و می‌گفتم: «خداوندا، کینه و نفرت را از دلم پاک کن و بگذار محبت جایگزین آن شود.» این دعا را مرتب می‌کردم. راجع به متی ۴۳-۴۴ بارها خوانده بودم و خیلی موعظه‌ها شنیده بودم که چطور باید با دشمنان رفتار کنیم. ولی بعضی وقتها صحبت کردن راجع به بخشش، یا مقاله نوشتن در مورد آن، خیلی ساده است، ولی عمل کردن به آن واقعاً مشکل! نمی‌دانم چقدر طول کشید. فقط این را می‌دانم که یک روز معجزه صورت گرفت و احساس کردم که قدرت بخشیدن در وجودم قرار گرفت. آن تجسمی که از گل و پرتاب آن به طرف قاتلین شوهرم داشتم، به کلی از فکرم بیرون آمد. الان احساس می‌کردم که دیگر گلی در دستم وجود ندارد؛ احساس کردم که از کینه و نفرت آزاد شدم. من «آزاد» شدم چونکه به خدا سپردم و مطمئن هستم که او عادل است.

این در دانشگاه عملی درس بزرگی بود. احساس می‌کردم که فوق لیسانس گرفته‌ام، غافل از اینکه ما باید تا آخر عمر درس یاد بگیریم.

در اینجا می‌خواستم تمام خوانندگان عزیز این مقاله را تشویق کنم که اگر احیاناً در زندگی شما کسی هست که هنوز نبخشیده‌اید و متنفر هستید و این شما را اسیر کرده و فکر می‌کنید که حق با شماست، از همین حالا شروع کنید به دعا کردن برای طرف، و مشکل را بسپارید به خداوند و خواهید دید که چطور معجزه بخشیدن اتفاق می‌افتد و چطور آزاد می‌شوید. ببخشیدن واقعاً زیباست. اگر من توانستم ببخشم و آزاد شوم، مطمئن باشید که شما هم می‌توانید.

لها درسی فراتر!

اما گویا «فوق لیسانس» کافی نبود؛ گویا مدارک دیگر هنوز منتظر من بودند. بعد از یکسال، خداوند از طریق اول تسالونیکیان ۱:۵ با من صحبت کرد («در هر امری شاکر باشید»). گفتم: «خداوندا، بخشیدن کافی نبود، حالا باید شکر کنم؟ برای چه؟» خداوند گفت: «برای اینسکه من سلطنت می‌کنم. من حاکم هستم. من همه چیزها را کنترل می‌کنم. برای این شکر کن.»

می‌توانم بگویم که برای من شکر کردن به اندازه بخشیدن مشکل بود. ولی چونکه او زنده است، واقعاً زنده است، خودش قدرت می‌دهد. پس شروع کردم برای سلطنت او شکر کردن و دیدم که چه رمزی و چه قدرتی در شکر کردن نهفته است. وقتی که همه چیز بر وفق مراد ما باشد، شکر کردن هنر بزرگی نیست. ولی وقتی که خیلی چیزها بر خلاف میل ماست، آتموقع است که باید شکر کنیم. پس هر روز که از خواب بیدار می‌شوم، روزم را با شکرگزاری شروع می‌کنم و نگاه نمی‌کنم به وضعیت. پس شما خوانندگان عزیز را نیز تشویق می‌کنم که اگر احیاناً روحیه شکرگزاری را از دست داده‌اید، از امروز شروع کنید و خودتان را تربیت کنید که هر روز با شکرگزاری روزتان را شروع کنید و همیشه در آن باقی بمانید.

دعای من این است که این شهادت برای تقویت و تشویق شما و برای دریافت روحیه بخشش و شکرگزاری مثمر ثمر باشد.

ما حالا بعد از ۵ سال از شهادت هایک، با تمام بچه‌ها در آمریکا هستیم و باید بگویم که ایران را خیلی دوست داریم، مردمانش را خیلی دوست داریم، و همچنین در و دیوار و خاکش را. و دعا می‌کنیم که خداوند برکاتش را هر روز بیشتر از پیش به کشور ایران بدهد.

احتیاج به دعای شما داریم که هر جا که قرار می‌گیریم، حقیقتاً نام مسیح را جلال دهیم.

خواهر شما در مسیح

تاکوش هوسپیان

طرح کلی برای تهیه موعظه

از نت استیوارت

امید زنده!

اول پطرس ۱: ۳-۹

۱: مقدمه

فکر می‌کنید مهم‌ترین چیزی که می‌توان از دست داد، چیست؟
پاسخ: امید! اعتماد به خدا و کلامش (عبرانیان ۱۱: ۱)؛
در چه مواقعی ممکن است امیدمان را از دست بدهیم؟
- وقتی زندگی مان دشوار می‌شود.
- وقتی دیگران به ما خیانت می‌کنند و مجروحمان می‌سازند.
- وقتی احساس می‌کنیم که تغییر نمی‌کنیم.
- وقتی احساس می‌کنیم که خدا به دعاهايمان جواب نمی‌دهد.

۲: پطرس ما را دعوت می‌کند تا امیدی زنده داشته باشیم

(اول پطرس ۳: ۱)

● امیدی زنده و مخصوص خودمان

در ایران مردم کت و شلوار را حاضری نمی‌خریدند، بلکه بیشتر به خیاط‌ها مراجعه می‌کردند تا لباس را برای تن خودشان بسوزند. امید زنده چیزی است برای تن ما و مخصوص خودمان.

● امیدی بر پایه رابطه‌ای زنده با مسیح

۳: چطور می‌توان این امید را به دست آورد؟

- یقین حاصل کنید که تولد تازه یافته‌اید (اول پطرس ۱: ۳)
- یقین حاصل کنید که در مشکلات به خدا اعتماد می‌کنید (رومیان ۱۳: ۱۵)
- یقین حاصل کنید که به زندگی از دریچه دیدگاه خدا و وعده‌هایش نگاه می‌کنید (رومیان ۴: ۱۸)
- یک روز همسر گفت که چشمش درست نمی‌بیند و موقع راه رفتن مشکل دارد. وقتی به دکتر مراجعه کردیم، فهمیدیم که او اشتباهاً لنزهای دخترم را به چشمان خود زده است! برای اینکه درست ببینیم، باید لنز خدا را به چشم بزیم.
- یقین حاصل کنید که به خدا این اجازه را می‌دهید که شخصیتتان را تغییر دهد (رومیان ۵: ۱-۵)

(دنباله صفحه اول)

نخستین گام به سوی آزادی این است که بپذیرید که زخمی که دیگران بر شما وارد کرده‌اند، چقدر عمیق است. تا قبول نکنید که چقدر دلشکسته و زخمی هستید، هرگز قادر نخواهید بود آنگونه که کتاب مقدس می‌خواهد، ببخشید. توصیه می‌کنم که مدتی را در دعا بگذرانید و بعد، تمام جزئیات ماجراهای مختلفی را که طی آن دیگران زخمی‌تان کرده‌اند، بنویسید. اگر این کار بکنید، با تعجب خواهید دید که صفحات را چقدر سریع پر کرده‌اید! از این تعجب خواهید کرد که چقدر از سوی همسر یا فرزندان‌تان زخمی شده‌اید! شاید نیاز داشته باشید که به خاطر این زخمها گریه کنید، اما باید حتماً آنها را به حضور خدا بیاورید.

گام دوم این است که به زخمهایتان از دید خدا بنگرید. رومیان ۸: ۲۷ و ۵: ۱-۵ را بخوانید و بپذیرید که هیچیک از این زخمها اتفاقی و تصادفی نبوده، بلکه با اجازه پدر آسمانی روی داده، و هر یک از آنها بالقوه قادر است خصائل و شخصیتتان را رشد ببخشد. هر بار که فروتن می‌شویم، فیض بیشتری دریافت می‌کنیم؛ و هر بار که می‌بخشیم، بیشتر به شباهت خداوندمان در می‌آییم. پس خدا را شکر کنیم برای آنانی که سر راه ما قرار داده تا با رفتارشان، سبب شوند که ما در فیض او بیشتر رشد کنیم.

گام سوم این است که شخص خطاکار را از دید خدا بنگریم. خدا ما را فرامی‌خواند تا ببینیم انسان سقوط کرده و قادر نیست همیشه کار درست را تشخیص داده، آن را انجام دهد. یعقوب می‌فرماید: «همگی ما بسیار می‌لغزیم» (یعقوب ۳: ۲). عیسی برای مصلوب کنندگانش دعا کرد و گفت: «اینها را بسامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). اگر خوب درک کنیم که شخصی که ما را زخمی کرده، زیر فشار گناه یا قدرت آن خرد شده، از خدا قدرت خواهیم یافت تا او را ببخشیم و محبت کنیم.

در نتیجه، هر گاه که راهی جز راه صلیب را در پیش می‌گیریم، گرفتار ریشه‌های بوتۀ مرارت و تلخی می‌گردیم و دیگران و خود را آلوده می‌سازیم. اما هر گاه که کلام خدا را فراراه خود قرار می‌دهیم و از خدا می‌خواهیم که ما را روح بخشایش عطا کند، و دیگران را از حکم محکومیتی که صادر کرده‌ایم رها می‌سازیم، ناگاه خود را در وارستگی فرح‌بخشی می‌یابیم که با آرامش و شادی همراه است. اگر گمان می‌برید که می‌توانید تلخی خود را از دیگران پنهان سازید، اشتباه می‌کنید. این تلخی میوه‌های خاص خود را به بار می‌آورد، و این میوه‌ها بر رابطه‌تان با خدا و بر کارایی خدمتتان تأثیری مخرب می‌گذارد.

امروز تصمیم بگیرید که ببخشید و آزاد و وارسته شوید!

(دنباله ص ۴: کلیسای هدفمند)

ما دست کم ۴۰ درصد بیشتر شده، و درآمد کلیسا نیز به دو برابر افزایش یافته است. هر بار می بینم روشی در کلیسای مفید بوده، من نیز آن را امتحان می کنم. هم اکنون یک کلیسای دیگری را بررسی می کنم تا ببینم به چه شکل می توانیم جلسات خانگی خود را تقویت و رشد دهیم. هیچ اشکالی ندارد اگر ما از همدیگر تقلید کنیم. ما ایرانیها لاقول نباید در این مورد واژه داشته باشیم، چون به ندرت قانون «حق چاپ و تکثیر و تقلید محفوظ است» را رعایت می کنیم (شوخی!). البته در تقلید از کلیساهای موفق چند نکته را باید در نظر داشت تا از اشتباهات پرهیز شود.

● چه چیزهایی را نباید تقلید کرد:

۱- نباید زمینه فرهنگی خاص را تقلید کرد. فرهنگ ایرانی با آمریکایی یکی نیست. حتی ایرانیهای کالیفرنیا ممکن است با ایرانیهای لندن تا حدودی به لحاظ نحوه زندگی اختلاف داشته باشند. هر جامعه ای ویژگیهایی دارد که نمی شود بگونه ای مصنوعی از آن تقلید کرد.

۲- خادمین کلیسای نمونه را نمی توان «کپی» و تقلید کرد. موفقیت کلیسا بستگی به بافت خادمین آن دارد، نه نوع برنامه. وقت لازم است تا بین رهبران کلیسا شناخت و همکاری لازم بوجود آید.

۳- من نمی توانم فلان شبان باشم. هرکس می تواند بهترین خود باشد، اما نمی تواند کس دیگری شود. هرکس را خدا با استعدادها و خواصی منحصر بفرد آفریده است. پس سعی نکنیم در خدمت شبانی خود کس دیگری باشیم. در اینجا باید اصالت خود را حفظ کنیم.

● چه چیزهایی را می توان آموخت:

۱- اصول را می توان آموخت. روشها زیادند، اما اصول کم. روشها عوض می شوند، اما اصول ثابت می ماند. اصول کتاب مقدس هرگز عوض نمی شوند و در هر فرهنگی قابل اجرا هستند. پس اگر کسی اصول کتاب مقدسی را بکار می برد و موفق می شود، ما نباید در تقلید از این اصول واژه داشته باشیم.

خدا برای هر کلیسای خدمت خاصی دارد. اما شبان هر کلیسای می تواند از روشهای کلیساهای موفق بیاموزد بدون اینکه مقلد یا به اصطلاح «رونوشت برابر اصل»! آن کلیسا شود. نترسید از اینکه روشهای دیگران را در کلیسای خود بکار ببرید. آدم عاقل از تجربیات دیگران می آموزد. کلیساهایی که پولس تأسیس کرده بود از یکدیگر تقلید می کردند (اول تسالونیکیان ۱: ۶-۷). ما نیز می توانیم از کلیساهای موفق و سالم آمریکایی، انگلیسی یا هر فرهنگ دیگری بسیار چیزها بیاموزیم.

۲- روند (process) را می توان آموخت. برنامه هر کلیسای ممکن است فرق کند. هر کلیسای فراخور حال خود برنامه ای را تنظیم می کند. اما روندهای خوب را می توان از کلیساهای سالم تقلید کرد. در این سری درسهها، روند کلیسای ارثه می گردد که معروف است به روند «هدفمند». اکثر کلیساهای متأسفانه به روند توجه ندارند، چرا که «برنامه» را هدف کلیسا قرار داده اند. روند «هدفمند» ما را بر آن می دارد که دایم از خود پرسیم آیا این برنامه به روند اصلی و هدف کلیسا یاری می دهد یا نه. اگر برنامه ای در نیل به مقصود مفید نیست، باید بدون ترحم آن را به زباله انداخت و برنامه مفید دیگری

جایگزین کرد.

۳- روش کار یا «متدولوژی» را می توان آموخت. برخی شبانان به روش کار اعتقاد ندارند. آنچه برایشان مهم است آموزه و اعتقادات صحیح می باشد. گویا «روش کار» پدیده ای غیرروحانی است که باید از آن پرهیزیم. اما واقعیت این است که هر کلیسای، آگاهانه یا ناآگاهانه، روشی را بکار می برد. موضوع اینجاست که چه روشی بکار برده می شود. شبان باید نسبت به روش کلیسا آگاه باشد و آگاهانه روشهای بهتر را جایگزین کند. کلیسای ما به «مشکلهای نو» نیاز دارد. هر نسلی نیاز به مشکلهای نو دارد. با رفتن به سمینارهای کلیسای و مطالعه کتابهای مفید، می توانیم کلیسایمان را در مسیر رشد پیش ببریم. نکته ای که باید در این مورد بخاطر داشت، این است که چه چیز ضروری است و چه چیز غیر ضروری. تشخیص بین این و آن از هنرهای رهبری است. پس در حین مطالعه کتاب یا شرکت در سمینار در باب رشد کلیسا، نکات ضرور را باید از غیر ضرور تشخیص داد.

● نکات ضرور در باب رشد و سلامت کلیسا:

- رئیس ما کیست؟
- پیام ما کدام است؟
- انگیزه ما چیست؟

● نکات غیر ضرور در باب رشد و سلامت کلیسا:

- مشتری ما کیست؟
- روش کار ما کدام است؟
- برنامه ما چیست؟

(بقیه مقاله در شماره بعد)